

(باب الرابع) [۲۰۰] (مائت و اربعه)

گردید - و در ایام شاهزادگی از ارکان دولت ایشان بوده بنیابند
صوبه دارین گجرات اختصاص داشت - چون سال هیزدهم جهانگیری
افواج پادشاهی بتعاقب شاهزاده ولیعهد بکابل چانده (که داخل
مالوه است) رسید از سطوت شاهي جرأت عبور گویوه نداشته
میخواستند - که ایام برشکال آنطرف کتل مذکور بسر برنده
رستم خان باتفاق بهاء الدین توپچی (که از نوازش شاهي
خطاب برتنداز خانی یافته) از راه نمکرامی و حق ناشناسی
بمهابک خان سپه سالار پادشاهی نوشت که بے توقف روانه
شوند - که در هنگام تلافی فوج را برهم زده بشما ماحق میگردم
لهذا بمهابک خان چیره گشته از گریوه چانده عبور نمود - شاهزاده
شاهجهان (که در ماندر طرح اقامت انداخته بود) رستم خان را
(که پیش آهانگ فدویان درسمی اخلاص و سرآمد برگزیده های
دولت بود - و مردانگی و کاردانی او دلگشایی) سردار لشکر
ساخته برسم منقلا روانه فرمود - و فوجی از لشکر دکن را
بعنوان برگی گوی برکماشت - آنها در عرصه در روز کار بر لشکر
پادشاهی دشوار ساختند - روز سیوم مقرر بود که شاهزاده
خود بفوج منقلا پیوسته بر اعادی لوای نصرت برافرازد - که
یوسف شغالی حقوق پرورش و نمک خوارگی بر طاق نسبان
گذاشته خاک بے حقیقتی برفیق روزگار خون بیخست - و راه
کافر نعمتی سپرده بمهابت خان پیوسته - ناگزیر از گریختن سردار

انتظام فوج برهم خورده سررشته جمعیت از هم گسیخت - و هرگاه چنین بیوفائی و وقاحت از چنان احسان پیروزه مشاهده نمود دیگر بکه توقع - و کدام امید - شاهزاده را اعتماد بر کس نمائند مراجعت بدکن اصلاح وقت شناخت - بسوخت از آب نروده عبور فرموده چندی در برهانپور رنگ سکونت ریخت - رستم خان بواسطت مهابت خان در امرای جهانگیری انتظام یافت چون شیوه ناستودا بیوفائی و ناحق شناسی همه وقت مذموم و صاحب آن همه جا مشهور و ملوم است در سرکار پادشاهی چندان رشده نکرده از درجه اعتبار ماقط بود - چون زودت سلطنت باعلی حضرت رسید پاداش کردار نکوهید خود از جاگیر و منصب برطرف گشته از غایت پریشانی و افلاس احوالش بنکال و خسار کشید - گریزد که فردوس آشیانی با هیچ کس از امرای پادشاهی (که مصدر گستاخیها شده بودند و بد اخلاصیها از آنها مشاهده نمود) در بی آلابی نشد مگر با رستم خان که آخرها کارش بجائے رسید که اسب سوار و خدمتگاران داشت - کوچه گردی میکرد - تا در گذشت *

• رانا کورن •

پسر رانا امرا بن رانا پرناب عرف کیکا بن رانا اردیسنگه بن رانا سانکا زمیندار میوار است - که الکاٹے سمت از صوبه اجمیر سرکار چیتور ازو - ۵۰ هزار ۵۰ بدر گرایند - درازا چهل کوره

بهذا سي و سه کرده - سه نلعه معتبر دارد - چیتور حاکم نشین
کوبنلمیر مانندل - سرراز بومی را بیشتر زاول گفته - و از ده رباتر
رانا - از قوم کهلوت - چون بموضع سیسود بنگاه ساختند پس
بمیسودیه زبان زد - خوبشتن را از نژاد نوشیروان عادل بر شمارند
بزرگ نیاک اینها از بوقلمونیی زمانه بملک برار افتاد - و بمرزبانی
نرناله معروف گردید - چون نرناله بتصرف غنیم آمد پاتا نام^(۳)
خود ساله را مادرش ازان مفعده که بر آورده بمیوار رسید - و براجه
مزدایک بهیل پناه برد - چون جوان شد بدخچپر افکندی
نام بر آورد - و از معتمدان راجه گردید - و پس از فوت او
بمسند راجگی قدم گذاشت - رانا سانکا از ارلان اوسمت - که
در سنه (۹۳۳) فهد و سی و سه هجری باتفاق راجهای دیگر
یک لک سوار فراهم آورده با فردوس مکانی جنگ نموده شکست
یافت - در سنه (۹۳۴) فهد و سی و چهار باجل طبعی^(۴)
در گذشت - رانا اوردیسنگه جانشین او شد *

در سال دوازدهم جاوس چون عرش آشیانی متوجه قنیه
بهران سلطان محمد میرزا (که در صوبه مالوه غبار انگیز
فسان بودند) گردید پس از وصول بدهول پور نظر بوینگه
شورش طلبان مالوه غافل باشد بر زبان پادشاه گذشت - که

(۲) در [بعضی جا] نرناله آمده (۳) در [بعضی نسخه] پاتا نام (۴)
نسخه [ب] چهل و چهار .

اکثر راجهای هندوستان فیضیاب ملازمت گردید - مگر رانا
قا حال در خواب غفلت است - الحال ایلتغار نموده سرزنش
در کنار او خواهم نهاد - و التفات بجانب سکت سنگهه پسر
رانا اودیسنکهه (که در سالک بگذهای دولت انتظام داشت)
نموده فرمود - که می باید از تو درین یساق خدمت شایسته
بظهور آید - او اگرچه بظاهر تقبل نمود اما اندیشه مخد گشته
راه فرار گزید - از سانکهه گوپختن او تدبیه رانا مصمم گردید
اول قلعه سیوی سوپر و قصبه کوتهه تھانه نشین شده قلعه^(۲)
ماندل و رامپور نیز مفتوح گردید - و نواح اردیپور بی سپر
عساکر پادشاهی گشت - قلعه چیتور پس از امتداد محاصره
بتصرف در آمد - رانا در شتاب جبال مختفی گردید - ظاهرا
بعد چنده رانا اودیسنکهه بدیار عدم شدافت - و رانا پرتاپ
بجای او نشست - چنانچه شیخ ابوالفضل در اکبرنامه می نویسد
که سال ۹۵۰ هم چون کنور مانسنکهه تذبیه زمیندار درنگر پور
نموده در نواحی اردیپور رسید رانا لوازم استقبال بجا آورده
خلعت پادشاهی را بادی در بر کرد - و با کنور مراسم گرمجوشی
مرعی داشته عذر تقاعد از آستانبوسی پیش آورد - در همین
سال رانا پسر کلان خود امرا نام را با راجه بهگونتداس
(که از ایدر برآمده بآن نواحی پیوست) همراه ساخمی^(۳)

(۲) در [اکثر نسخه] سری سوپر (۳) نسخه [ب] که از ابتدا برآمده *

و انواع چاپلوسی بکار برده قرار داد - که بعد صفح زلات
 من هم عازم بساط بوس خواهم شد - و با زاجه تودرمل (که از
 گجرات می آمد) نیز برخوردی اقسام فردنی ظاهراً نمود - امرا
 بعد رسیدن حضور در سالک بندها منتظم گردید - و در سال
 بیست و یکم کنور مانسنگه بتادیمپ رانا پرتاپ مامور
 گردیده بماندگده رسید - بعد فراهم آمدن اقواچ رانگ
 کوکده شد - پس از تلافی فریقین جنگ عظیم در پیوست
 و شکست بر فوج رانا افتاده رادعی قرار پیمود - و در همین
 سال خود پادشاه نیز دران نواحی رفته چون رانا بشعاب جبال
 پناه جست فوجی بتعاقب او تعین نمود - سال چهل و یکم
 جلوس اکبری رانا پرتاپ فوت کرد - امرا بجای او نشست
 بعد جاوس جنگ مکانی سلطان برریز با جمع از امرا
 بهم او تعین شد - که او خود با کون پسر کلان او بملازمت
 برسد - درین ضمن (که بغی سلطان خسرو رو داد) باگه پسر
 خود خود را همراهِ شاهزاده داد - و پس از آن عبدالله خان
 فیروز جنگ و دفعه دوم مهابت خان بتادیمپ او دستوری
 یافتند - اما هیچ صورت نگرفت - تا آنکه آخر سال نهم سلطان
 خرم با جمع برین کار رخصت یافت - شاهزاده رفته تهانجات
 متعلقه او را تهانه نشین پادشاهی ساخته کار بر رو تنگ گرفت
 ناچار بعجز گرائیده شاهزاده را در بافت - و کنور کون پسر کلان

خون را همراه ساخت - کنور کون ملازمت خسروانی دریافت
 عطای خلعت و شمشیر مرصع سرفراز گردید - و برای دفع
 وحشت از هر رز بگوناگون عنایات از هر قسم و از هر باب
 مورد مرحمت شد - و در سال دهم عطای منصب پنجهزاری
 پنجهزار سوار چهره اعتبار بر او درخت - و رخصت وطن یافت
 پستری جگت سنگه ولد کنور کون باستانبوسی مشرف گشته
 خلعت عنایت پوشید - سپس با اتفاق هرداس جهاله بوطن
 رخص گردید - سال یازدهم کنور کون بحضور (سیده سرمایه
 شادکامی اندرخت - و باز دستوری تعلقه یافت *

و چون سلطان خرم بهم دکن نامزد گردید رانا امر سنگه
 و کنور کون حصول ملازمت پادشاهزاده نمودند نپیره خود را
 با هزار و پانصد سوار همراه نمود - و در سال سیزدهم چون
 جگت مکانی از گجرات عدان انعطاف بجانب اکبرآباد ارزانی
 داشت پس از ورود موکم در حوالی تعلقه رانا کنور کون
 بدولت زمین بوس فایز گردید - و سال چهاردهم رانا امر سنگه
 و دیعت هیات سپرد - جگت مکانی کنور کون را بخطاب رانائی
 و ارسال خلعت و اسب و فیل سرفراز نمود - در سال هیزدهم
 جگت سنگه پسر رانا کون بحضور آمده جبین نیاز را
 بآداب اخلاص روشن ساخت - و پستری رخصت تعلقه یافت
 و در ایام (که فردوس آشیانی بعد فوت پدر از جنیر عازم

اکبر آباد گشته بنزدیک تعلقه او رسید) رانا کرن بحصول ملازمت
مشمول گوناگونه عوطف گردیده بهحالی تعلقه کامیاب شد
و چون سال اول جلوس فردوس آشیانی مطابق سنه (۱۰۲۸)

هزار و سی و هشت هجری رانا کرن زخم زندگی بر بست
بجکت سنگه پسرش خطاب رانائی و منصب پنج هجری
پنجهزار سوار و در جاگیر وطن مالوفه قسمی (که سابق
ببزرگانش بود) مرحمت گردید - در مهم خانجهان لودی
(که پادشاه عزیزم دکن فرمود) پانصد سوار او همراه ارجن
نام عمومی رانا جکت سنگه در رکاب بود و گاهی راجکاور پسر
تیکه او بملازمت می پوست - و قرار یافته بود که همواره
پانصد سوار او با معتبره تعینات تعلقه دکن باشد - و از
پیشگاه سلطنت هم عذایک جواهر و خلعت و قیل و اسب
بار میشد - سال بیست و ششم زخم زندگی بعدم سرا بود
براجکاور خطاب رانا راجسنگه و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار
و وطن در جاگیر مرحمت گردید *

چون در حیات رانا جکت سنگه بعرض پادشاه رسید (که
او مرمت قلعه چیتور شروع نموده حال آنکه قرار داد از سابق
این بود که رانا اصلاً بمرمت قلعه مزبور نپردازد) پادشاه
کے را بخبرگیری این معنی تعیین فرمود - پس ازان که
زبانیه او دریافت شد (که یک دو دروازه را از هفت دروازه او

که ضایع افتاده بود باستحکام درست نمود (سال بیست و هشتم سعد الله خان با جمعی پانهدام قلعه مزبور و تخریب و تصرف تعلقه او تعیین شد - و چند پرگانه تهاه نشین مردم پادشاهی گردید - رانا راجسنگه بسطان دارا شکوه رجوع آزرده شیوه ضعیف فالی برگذارن - و بر طبق حکم خسروانی فرستادن پسر تیکه خون و بر انداختن آنچه از قلعه چیتور ترمیم یافته باشد قبول کرده درخواست نمود که تعلقه او از پادشاهی لشکر پادشاهی مضمون ماند - لهذا سعد الله خان بتخریب قلعه چیتور پرداخته برگردید - رانا پسر کالان خود را که شش ساله بود با معتمدان خود بیارگه سلطنت (که رونق افزای دارالخیر اچمیر بود) با پیشکش فرستاد - پادشاه بعد ملازمت بخاموش و جواهر و فیل و اسب برنواخته چون ظاهر شد (که رانا هنوز برای او نامه معین نکرده) بخطاب^(۲) سهاگ سنگه موصوم فرمود - و پس از رخصت تاکید صدور یافت که پسر خود را با پانصد سوار بدکن روانه نماید *

و چون تخت جهاننداری بجلوس آوزنگ زیب پادشاه رونق تازه گرفت رانای مذکور بعنائیک خلع سربلند گردید و سال بیست و دوم (که اچمیر مهبط ایات پادشاهی بود) رانا راجسنگه کنور جیسنگه پسر خود را بعد استمزاج بملازمت

(۲) نسخه [ب] سهاگ سنگه *

فرستاد - و پس از روزی چند بانعام خلعت و سرپیچ مربع
و اسب و فیل ممتاز شده رخصت وطن یافت - در همین
سال چون گرفت و گبر جزیه منظور خاطر پادشاه شد بیدلی
راجپوتیه ملاراً توحش فطری گردیده سر نصرت خریدن گرفتند
لذا سال بیست و سیوم از اجمیر بعزم گوشمال رانا عزیمت
اردیپور پیش نهاد خاطر گردید - چون رانا اردیپور را خالی
گذاشته راه فرار بیمود فوجی بسرکردگی حسین علی خان
بتعاقب او تعیین شد - و بستر محمد اعظم شاه و سلطان
بیدار بخت نامزد شدند - و پس از آن (که ملک رانا لکدکوب
مساکر فیروزی گردید) از وطن مالوفه بر آمده بے ملجا
و مارا گشت - سال بیست و چهارم دست ضراعت بدامن
شفاقت شاهزاده زده برگنه ماندل و بدهنور در عوض جزیه
بهرکار پادشاهی گذاشت - و پس از پذیرائی ملتومات بر تالاب
راج سمندر آمده شاهزاده را دید - و بهحالی خطاب رانا
و منصب پنجهازی پنجهازار سوار سرمایه شادمانی اندوخت
و در همین سال چشم از تماشاگاه هستی بر بست - خلعت تعزیمت
از پیشگاه خسروانی برانا جیستگه پسرش مرحمت گردید *

• راورتن هادا •

پسر راور بهوج هادا ست - بتقصیرے (که از پدرش بعمل آمد)

چندے مورد عتاب جنت مکانی بود . سال سیوم بحضور آمده مشمول مرحمت شده بخطاب سر باند زای نامور گردید . سال هشتم بهمراهی سلطان خرم بهم رانا امر سنگھ تعین یافت و سال دهم تعینات مهم دکن گشت . و پستر باضافہ درخوز سرفراز شد . سال ہزدهم پس ازان (کہ مزاج جنت مکانی نسبت پدھر رشید یعنی شاہجہان بگفتہ مردم از جا رفتی و بکرم مقابلہ انجامید . و شاہزادہ مزبور از ماندو کوچ کردہ عبور فرودہ نمود . و سلطان پرویز ، بذالیقی مہابت خان بتعاقب مامور شد) او ہم تعینات بمحاق مسطور گردید . و پس از گذشتن از نراخہ چون شاہجہان از حدود قانگانہ جانب بنگالہ رفت و سلطان پرویز بموجب حکم پدر عازم صوبہ بہار شد مہابت خان او را سال نوزدهم بحراست برہانپور گذاشت چون معارفت شاہجہان از بنگالہ بسمت دکن زبان زد شد صومی ایہ عزیمت نمود کہ از شہر برآمدہ بمقابلہ پردازد بعد رسیدن این خبر بجات مکانی فرمان صدور یافت . کہ قارمیدن کمک بنگمبانی شہر ہمت برکمارد . و زتہار بجنگ بیرون بلدہ اقدام نمود . سال بیستم چون شاہجہان متصل دیواکانون مضاف بالاگھات ہراز برآمدہ یافت خان حبشی را با فوج عنبر ہمراہ گرفتہ متصل برہانپور رسید لعل باغ را معسکو ساخت . و از یک طرف عبداللہ خان بہادر و از

جانپ دیگر محمد ثقی سیم ساز مخاطب بشاه قلی خان را
 بنحاصره مقرر نموده حکم یورش کرد - تا آنکه شاه قلی
 خان با چهار صد کس غالبانه بشهر درآمده بچپوتری کوتوالی
 نشسته منادی گردانید - که در در شاهجهان است - سر بلند
 رای در مورچلهای طرف دیگر بود - پسر خود را فرستاد
 او جنگ کرده هزیمت یافت - راو مزبور فیل جکاجوت پیش
 کرده در چوک بجنگ پیوست - و داد مردانگی داد - محمد
 ثقی (که از امداد مایوس بود) بقلعه در آمد - و عهد گرفته
 او را دید - گویند راد آن وقت جنگ این حرف سر زبان
 داشت - و نشان یعنی من می مبرم *

بالجمله چون بنابر قرب وصول سلطان پروریز با فوج گران
 (که بموجب حکم پادشاه از آله آباد عازم دکن گردیده بود
 و بیماری معصب درین ضمن بمزاج شاهجهان عارض شد)
 کوچ کرده بدلاکهاک رهنهگیره رفت سر بلند رای بمنصب
 پنجهزاري ذات پنجهزار سوار و خطاب رام راج (که دو دکن
 خطای بالتر ازین نمی باشد) مورد مراحم گردید - پس از
 جلوس فردوس آشیانی سال اول از بوندي وطن خود آمده
 بتقبیل سدا سنیة سلطنت پرداخت - و بعدایک خلعت
 و جمدهر مرصع و منصب پنجهزاري ذات و سوار سابق و علم
 و تقاره و اسمپ با زمین مطلا و فیل لوای عزت برافراشت

در همین سال بهمراهی مهابت خان خانخانان بذاپر گوشمال
 اوزبکیه (که جانب کابل غبار فساد برانگیخته بودند) دستوری
 یافت - در سال سیوم با جمعی سرکردگی بذام از قرار یافته بسوی
 تلنگانه نامزد شد - و حکم بصدر پدوسمتی که در برگذۀ باسم
 قوابع برار توقف نموده بقابو تسخیر ملک تلنگانه بعمل آرد
 و راه آمد و رفت مفسدان شورش انگیز مسدود سازد - و چون
 کشایش ملک مذکور حسب درخواسمت نصیری خان بذام خان
 مزبور قرار گرفت او حسب الظلم بعضوز آمده سعادت بار
 اندوخت - و پس ازان (که سرداری فوج دکن بذام یمین الدوله
 آصف خان مقرر شد) را مذکور بتعیذاتی خان مزبور چهره
 اعتبار برانروخت - در سال چهارم مطابق سنه (۱۰۴۰) هزار
 و چهل هجری در لشکر بالاکهاک پیمانۀ زندگی او لبریز گشت
 ستر سال (که نبیره و جانشین او بود) و مادیو سنگه پسر درم
 خراخور حال مشمول مرحمت پادشاهی و مورد تسلی شدند
 لهوال هریک جدا گانه نگارش یافته *

• رآو سور بهورتیه •

پسر رای رایسنگه زانهور زمیذدار بیکانیر اسمت - تا آخر
 عهد جنک مکانی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار رسیده سال
 اول جلوس فردوس آشیانی چون بمقامت پادشاهی کامیاب
 شد از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد

(پادشاه) [۲۱۲] (مآثر الامراء)

سوار و عطای علم و نقاره نوازش یافت - و همراه مهابخت خان خانان بدفعه نذر محمد خان (که بر کابل فوج کشیده بود) تعین گردید - چون پیش از رسیدن اینها نذر محمد خان ازان نواح بدر شده رفت اینها بموجب حکم مراجعت نمودند - پشتر همراه عبدالله خان بهادر بمالش چهار سنگه (که بتوهم باطل از حضور فرار نموده بود) رخصت پذیرفت و سال دوم بتعاقب خانجهان لودی (که بوسواس بیجا از اکبرآباد راه گریز سپرده بود) دستوری یافت - و سال سوم در سه فوج (که بتخریب ملک نظام الملک تعیین شده) او بهمراهی شایسته خان نامزد گردیده باضافه پانصد سوار ناموری اندرخت - در جنگ متصل بیر (که اعظم خان بر خانجهان لودی تاخته بود) مصدر تودعات شد - سال چهارم مطابق سنه (۱۰۴۰) هزار و چهل هجری های بزارنه عدم کشید پادشاه کون پورش را بمنصب در هزار سوار و خطاب داری برنواخته بیکانبر و طذش در جاگیر او عذابت فرمود و ستر سال نامی پسر دیگر او را بمنصب پانصدی دروست سوار سرمایه مفاخرت بخشید - احوال زار کون جداگانه سمت ترقیم یافته *

• راجه بهارتیه بندیه •

نبیره رام چند پسر راجه مدهکر است - چنک مکانی را

چون پاس مراعات بر سنگه دیو بیش از بیش بود اواخر سال (۱۲)
 جلوس آن پادشاه عبدالله خان از کالپی (که در جاگیر داشت) روز دهم به بتیز گامی بر اوندچمه درید - و رام چند را (که در آن زمین قلم شیبو فتنه انگیزی داشت) دستگیر ساخته سال درم مسلسل بنظر پادشاه در آردن - پادشاه بذن از پای او برداشته و بعزایت خاعت بر نواخته براجه پاسو سپرد - که خاصن گرفته بگذارد - ازان روز اوندچمه براجه بر سنگه دیو قرار گرفت - سال چهارم^(۱۳) دخترش حسب مرض او داخل محل خسروانی گردید - چون او بعدم سوا شتافت سال هفتم بهار تهمه نمیر او بمنصب در خور و خطاب راجگی چهره عزت بر افروخت پس از گسداخی (که در کنار آب بهت از مهابت خان بوقوع آمد و آخر ثبات پای نورزیده گام فراخ بر زده راه تعلقه رانا پیش گرفت) امرا (که در تعاقب او از حضور جنت مکانی تعیین شده باجمیر رسیده متوقف بودند) نامبرده از انجمله بود - درین ضمن چرخ دواز در قلمونی نمود - و زمانه رنگ دیگر ریخت - جهانگیر پادشاه بعالم بقا خرامید - و رایات شاهجهانی رونق افزای ساحت اجمیر شد - او بملازمت شتافته باضافه پانصدی پانصد سوار از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری در هزار و پانصد سوار و عطای علم و اسپ کامیاب گشت

(باب الرابع) [۲۱۴] (مآثر الامراء)

سال اول بفرجداري اقاوه و مضامات آن (که در خالصه شريفه
بود) و بعد چندت بعتای نقاره سر بلند گردید - سال دوم
همراه خواجه ابوالحسن بتعاقب خانجهان لودي و سال سوم
بتفاق زار (تن هادا بتسخير تلنگانه مامور شد - پستور باضافه
پانصد سوار نوازش یافته همراه نصيري خان در محاصره قلعه
قندهار دکن کردن شايسته نمود - چون هر محصوران کار تنگ
شد باستصواب او آمده قلعه سپردند - سال چهارم بملازمت
حضور رسیده باضافه پانصدي ذات از اصل و اضافه سه هزار
و پانصدي سه هزار سوار بلند و تبه گردید - پستور بحراست
سرحد تلنگانه مقرر شده سال ششم قصبه وکلور را با عيال
بولا (که از جانب حکام دکن قصبه مزبور بظامبرده و سیدی
مفتاح متعلق بود) بدست آورد - چون این معني بسمع
اعلی حضرت رسید او را از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاري
سه هزار و پانصد سوار برنواخت - و سال هفتم (که بلند
لاهور معسكر فیروززي بود) بعرض رسید - که مطابق سنه
(۱۰۴۳) هزار و چهل و سه هجري روزگار نامبرده در سرحد
تلنگانه سپري شد - پسرش راجه دیبی سنگه اسمت که احوال او
براصه قلمي شده *

• راجه چهار سنگه بنديله •

پسر راجه بر سنگه دیو اسمت - بعد فوت پدر بخطاب راجگی

و منصب مناسب ترقی کرده تا آخر عهد جنت مکانی بمنصب چهار هزاره چهار هزار سوار مرتقی شده سال اول جلوس فرودس آشیانی دولت ملازمت اندوخته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع با بهول کتاره و علم و نقاره باذن آوازه گردید چون در عهد اعلیٰ حضرت سر رشته تذقیح مهمات و تشخیص معاملات رونق گرفت او (که مال بسیار فراهم کرد) پدر خود بیکبار بے محنت بدست آورده بود (بمقتضای الخائن خائف واهمه بخاطر راه داده باتمام قلاع حصه و اشجار متراکمه) که در تعلقه داشت) پس از چند روز نیم شبی از اکبرآباد فرار نموده باوندچه پیوسته در تهیه استحکام قلاع و فراهم آوردن لشکر شد - چون این خبر بعرض پادشاه رسید مهابت خان خانخانان با اکثری از امرای حضور بر سر او تعیین یافت - و بخانجهان لودی حاکم مالوه فرمان شد - که بالشکر آن صوبه از راه چندیری (که جذوب رویه اوندچه است) بمانگ او در آید - و بعبدالله خان بهادر حکم رفت - که از قزوچ محال جایگیر خود باتفاق بهادر خان درهله و جمعی دیگر رفته از جانب شوقی اوندچه درآمد کند چون هر سه فوج قریب قلعه مسطور رسیدند هنگام زبرد گرم ساختند و قلعه ایرج بسعی عبدالله خان و بهادر خان و بهار سنگه بندیده مفتوح شد ججهار سنگه ناچار توسل بمهابت

خان جسته درخواست دفع جرائم نمود - پادشاه قبول این
معنی فرمود - او سال دوم همراه خان مزبور بیارکاه خسروی
آمد - خان مذکور فوطه در گردن انداخته هر در سر فوطه
بدست خویش گرفته بدولت ملازمت رسانید - و هزار مهر نذر
و هانزه لک روپیه و چهل فیل (که بطریق جریمه تراز یافته)
از نظر گذشته پذیرا شد *

چون سال سیوم پادشاه برای تفتیه خانجهان لودی و پامال
ساختن تعلقه نظام الملک (که خانجهان را بناه داده بود)
عزیمت دکن فرمود و سه فوج بتخریب آن نواح تعیین نمود
مشارالیه را بهمراهیان اعظم خان ناظم دکن بر نوشتند
و بخطاب راجگی نامور گردید - و پس ازان (که یمین الدوله
بسرکردگی افواج دکن نامزد شد) او با جمعی از مذهبداران
بچندادلی مامور گشت - و چون مویدجات دکن بمهابت خان
متعلق گردید او چندسے همراه خان مزبور مانده پستر رخصت
شده بوطن آمد - و بگرماجیمت پسر خود را با فوج درانجا
گذاشت - و پس از رسیدن بوطن سال هشتم باغواوی طبیعت
فساد سرشت بر بهیم ^(۲) نراین زمیندار چوراگدهه (که حاکم نشین
ملک گدهه کتنگه است) لشکر پرده بعهد و پیمان ادا برآورده
با گروه انبوه از عشائر او بقتل رسانید - و قلعه را با نقود

و اجناس او متصرف شد . چون این مقدمه بجمع خاندانان
 رسید فرمان رفت که ملک مزبور بسرکار را گذارد . و الا
 بقدر عوض آن از محاللات نواح وطن خود دست بر دارد . و از
 نقود بهیم نراین ده لک ردیبه بحضور ارسال نماید . او
 بنوشته وکیل آگهی یافته بکرماجیت پسر خود (که در دکن
 بود) بر نوشت . که گریخته خود را برساند . لهذا سه فوج
 سرداری سید خانجهان باره و فیروز جنگ بهادر و خاندوران
 بتغیبه آن بد سرشت دستوری پذیرفت . و به پشتگرمی اینها
 سلطان اردنگ زلم بهادر هم باشایسته خان و غیره روانه شد
 چون افواج پادشاهی فریب رسید اول از اردنچهه بدهامونی
 (که ساخته پدر او بود) پستر از آنجا بچوراگدهه شتافت
 چون هیچ جا یافتیم نتوانست کرد ناچار با احمال و ائغال
 بملک راجه دیوگدهه درآمد . افواج پادشاهی تعاتب کتان
 میرفت . و مکرر زد و خورد در داد . نقد و مرصع آلات از همه
 بتصرف غازیان آمد . او خود باتفاق بکرماجیت پسر کتان خود
 بیژاه جنگلستان خریده بود . طایفه گوند (که دران ملک آبادند)
 آن هر دو را مطابق سنه (۱۰۴۴) هزار و چهل و چهار هجری
 بمقتل رسانیدند . خاندوران باستماع این خبر سرهای هر دو را
 بریده نزد فیروز جنگ آورد . خان مزبور بحضور روانه ساخت
 و یک کرور ردیبه از دقائن او آنچه همراه بوداشته بود داخل

سرکار پادشاهی شد *

(۲)
 ● راجه روز افزون ●

پسر راجه سنگرام زمیندار پرگنات مضاف صوبه بهار است
 در عهد عرش آشیانی چون شهباز خان کفیر بشرتی دیار تعیین
 شد و عبور فوج پادشاهی بخزندی قلعہ مهرا (که متعلق باد
 بود) اتفاق افتاد خان مزبور عزیزت محاصره نمود - او سپردن
 کلید قلعه را دستاویز حسن اعتقاد ساخت - اگرچه ملازمت
 نکرده بود اما با حکام آنجا همواره خدمت گذاری نمود -
 سال اول جلوس جنم مکانی جهانگیر قلی خان لاه بیگ
 ناظم صوبه مذکور فوجی بر سر او کشید - او در جنگ بزخم
 تفتنگه درگذشت - راجه روز افزون از خردی در خدمت آن
 پادشاه تربیت یافته بشرف اسلام درآمد - سال هشتم بحکومت
 وطن و عذایت قیل سر بلندی اندوخت - تا آخر عهد آن پادشاه
 بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار رسید - سال اول جلوس
 فردرس آشیانی همراه مهابت خان خانگهان صوب کابل
 جهت مدافعه نذر محمد خان والی باغ (که غبار فتنه بلند
 ساخته بود) و بستر بمالش ججهار سنگه بندیه تعیین یافت
 در سال سیوم بهمراهی اعظم خان در فوجی (که سرکردگی
 آن بنام شایسته خان بود) شناخته باضافه یکصد سوار

نامیه بخت افروخت . و سال چهارم بهمراهی نصیری خان بجانب فاندیر رخصت پذیرفت . و سال ششم بکاب محمد شجاع بیساق دکن نامزد گردیده در محاصره قلعه پرینده چند روز از لابیضان او بکار آمدند . سال هشتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار لوای ترقی افراشت . و در همان سال مطابق سنه (۱۰۴۴) هزار و چهل و چهار هجری بساط هندی در نوردید . بسروش راجه بهروز تا سال سیم جلوس فردوس آشیانی بمنصب هفتصدی هفتصد سوار رسید . و در یساق قندهار و غیر آن تعیین گردید . و در عهد خلد مکان نیز در بودن فوج همراهی شاهزاده محمد سلطان و معظم خان از راه غیر متعارف ببنگاله مصدر هجرا شد . و در محاربات با شجاع (که افواج عالمگیری را در ملک بنگاله روانه) نیز همراه معظم خان بتقدیم نیکو خدمتیا پرداخت . سال چهارم در کهایش پلاون مضاف صوبه بهار تودن نمایان بتقدیم رسانید سال هشتم حیاتش سپری گشت *

• رحمت خان میر فیض الله •

از مناصب داران عهد فردوس آشیانی سمک . سال سیوم چون دکن معسکر پادشاهی گردید و سه فوج به تنبیه خانجهان لودی و تخریب قلعه نظام الملک دکنی تعیین یافت او بهمراهی راجه گجسنگه معین شد . و پندر تعیینات دکن گردیده

یس از فوت مہابت خان (کہ ساہو بہونسلہ بنواج دولت آباد
آمدہ ہنگامہ ^(۲) قائل بر تصبات و قریات آن نواحی ہلند ساخت
و خاندوران صوبہ دار برہانپور بارادہ تذبیبہ او کمر عزیمت
ہست) اورا باتفاق مادہو سنگہہ در بلدہ مذکور گذاشت - سال
ہشتم از اصل و اضافہ بمنصب ہزار و بانصدی ہزار سوار فرق
اعتبار برافراخت - و پستر در تعاقب چہار سنگہہ ہوندیہ
باتفاق خاندوران مصدر تردد گشتہ سال نہم باضافہ پانصد
سوار و خطاب رحمت خان سرمایہ ناموزی اندوخت - سال
دہم بعامی علم و رخصت بصرکار ہنگامہ (کہ در قبول او
بود) لوای شادگامی بوافراخت - سال بازدہم از اصل و اضافہ
بمنصب دو ہزاری ہزار و پانصد سوار درجہ اعتلا بپسوں - و در
ہمین سال مطابق سنہ (۱۰۶۷) ہزار و چہل و ہفت ہجری
دخت زندگانی برہست - اسد اللہ یوزار بمنصب شش صدی
شش صد سوار سر برافراختہ سال سہم ہزار ہفا خرامید *

* راجہ انوپ سنگہہ بدکوچر *

مشہور بالبرامی سنگہدلن - بدکوچر طایفہ ایست از راجپوت
آرایش ہروش زمیندارانہ میگذرائیدند - گویند جد او بغابر
ضیق معاش بشکار آہو میرفت - و اوقات گذر خود بگوشت آن
می نمود - اتفاقا روزه در بیشہ بگمان شہر آفتنگ انداخت

بیوز پادشاهی (که بآهو سر داده بودند - و در آن بیشه مخفی گشته) رسید - از زنگوله و قلاده طلا دانست که از سرکار والا است اورا در چاهی افکنده سازش برگرفت - آنها که در سراغ بودند بچاه پی برده دریافتند که کار همان راجپوت است - که پیوسته برای شکار میگرد - بخانه اش شتافته قلاده و زنگوله بجنس برآوردند - و اورا بسته بحضور عرش آشیانی بردند - پس از عرض کیفیت واقعی پادشاه را دلیری و حکم اندازی او پسند آمده در خدمت نگاهداشت - و بنابر شونے (که ببرقندازی بود) اورا بمنصب در خور ممتاز فرمود - پسرش بیدر نواین نیز منصب یافته در رتبه از پدر گذرانید - و آتش انوپ چون بسن رشد و تمیز رسید از وفور خدمتگذاری در آخر فرمانروائی عرش آشیانی بدایه سرداری خدمتگارانے (که بخواص معبر اند) ارتقا یافت - و در زمان جنم مکانی نیز چندے بهمان خدمت می پرداخت *

سال پنجم پادشاه در یوگنڈه باری روزے بشکار بیوز اشتغال داشت - در اثنای آنکه او باره یعنی جمے (که در سواری شکار شرف اندرز حضور می باشند) بفاصله از عقب می آرد خبر شیرے قوی هیکل تنومند شتافته بدان سو شتافت - و با اتفاق مردم باره آن را قبل نما کرده کس بخدمت جنم مکانی فرستاد - پادشاه از فوزنی رغبت بشکار شیر با آنکه روز آخر

شده بود و فیلان (که از اوزم نخچیر این جاندار جان شکر
 اند) همراه نبودند اسب سوار متوجه آنصوب گردید - و بعد
 دیدن شیر از اسب فرود آمده مکرر تفنگ انداخت - چون
 زخم مکرر نبود زفته بنشیب زدینے نشست - ازانجا (که آفتاب
 فرو شد - و همت مصروف بران که شیر شکار شود - و جز
 شاهزاده شاهجهان و راجه رامداس کچهواهه و انوپ سنگهه
 و اعتماد رای و هیات خان داروغه آبدارخانه و کمال قراول
 و سه چهار خواص دیگرے حاضر نبود) گامے چند پیش
 زفته تفنگے کشاد داد - اتفاقا درین مرتبه نیز زخمے (که از جمله
 بازدارن) نرسید - از شدت غضب و حدت غیبت غران و خروشان
 بجانب پادشاه دوید - مردم حوالي چنان برهم خوردند که
 از صدمه بشت و پهلوئی آنها جنت مکانی یک دو قدم پس
 زفته افتاد - خود می فرمود که از سراسیمگی در سه کس
 برسینه من پانهاد گذشتند - دران میان شاهزاده تیر انداخت
 کارگر نیامد - آن دزنده خشمناک بانوپ (که پایه تفنگ
 خاصه بدست گرفته نشسته بود) رسید - او چوپے که در دست
 داشت بر سرش فرو کوفت - شیر او را بر زمین انداخت
 درین وقت (که سر شیر بجانب پادشاه بود) انوپ سنگهه
 یک دست خود را بدهنش داده دست دیگر نزدیک شانہ اش
 حمایت کرد - شاهزاده از جانب چپ شمشیر از نیام آخته

ساختن بر شانه شیر حواله نماید - دسمت او حمائل دیده بر کمر
 د - رامداس نیز شمشیر رسانید - حیات خان چوبی چند
 ارد - شیر انوپ را گذاشته زاهی شد - او (که دستش بصبب
 انگشترها از کار نرفته بود) از عقب شیر در آمده شمشیر
 انداخت - چون شیر رو برگردانید تیغ دیگر بر چهره رسانید
 که پوست ابرو بریده بر چشمها افتاد - در خلال این حال
 مردم از اطراف هجوم آورده کار انجام یافته شیر را پهلوان
 رسانیدند - انوپ بخطاب انی رای سنگهدلس یعنی مالغدا شیر
 و اضافه منصب مباحات اندرخت - چون روزی جنت مکانی
 بذاب تقریبی برو اعتراض فرمود او فوراً چمدنهر بشکم خود زد
 ازان رتن مرتبه و اعتبارش افزوده گشت - گاه بسر لشکری
 و صاحب فوجی مامور میگردد - در سال سیوم شاه جهانیه چون
 پدرش ^(۲) بیر نراین (که هزاری ششصد سوار منصب داشت)
 بساط زندگی در پیچید انوپ سنگه بخطاب راجگی بلند نامی
 یافت - سال دهم پیمانۀ زندگی او هم مالامال گشت - بمنصب
 سه هزار و پانصد سوار رسیده - از خط و انشا نیز بهره
 داشت - جیرام ولد اوست - که علیحدۀ مذکور گردیده *

* راجه گجسنگه *

پسر راجه سوز جسنگه راتهور است - . سال دهم جنت مکانی

همراه پدر خود سعادت ملازمت دریافتد پس از فوت او چهاردهم بمنصب سه هزار و هزار سوار و خطاب راجه چهره اهدیاز برافروخت - و باضافه ای متواتره موافق مدار عمدگی گردید - در سال هیزدهم (که فیما بین جنّت مکانی و فردوس آشیانی نوبت بفوج کشی انجامید - در سلطان پرویز با مهابت خان و غیره بصورت دکن تعین شد) مشار ایبه نیز بهمراهی شاهزاده ستعین گردید - و اواخر عهد جنّت مکانی در دکن گذرانیده همراه خانجهان لودی (که عبور بریده کرده بعضی مساللات صورت مالوه را بتصرف در آورد) بصورت مذکور رسید - چون صیت انبال شاهجهانی عالم را فرود گرفت از نامبرده جدا شده بوطن خود رفت - در بس از وصول موکب پادشاهی بدار الخلافه اگره سال اول جلوس بدولت پایتوس کام دل براندرخت - چون پدرش حال پادشاه میشد رعایت خلعت خاصه در جمدهر مرصع با یهول کتاره و شمشیر مرصع و پهلای منصب پنجهازری ذات و سوار (که در عهد جنّت مکانی داشت) و عطای علم و نقاره و اسپ از طویلۀ خاصه با زین مطا و فیل از حلفۀ خاصه نوازش آورد گردید - سال سیوم چون لقبیه خانجهان لودی (که زانت طغیان افراخته راه فرار سپرده پیش نظام الملک بحری خود را رسانیده مامن خود قرار داده بود) در بدین تقصیر مالش نظام الملک و پامال